



● پرویز شهبازی

یاد‌های آموذنی

ارنست یرنات (۱۸۹۲-۱۸۳۲)، نویسنده و تاریخ‌نویس فرانسوی که در آغاز برای کنیشتی شایق درسی می‌خوانده، ولی سرانجام به یک اعتقاد کهنه‌ی اجتماعی تبدیل شد و در ضمن هم‌ادار دانشی پرده و کتاب «آینه‌ی دانشی» او مشهور است؛ در جایی می‌نویسد: «انسان برای این زاده نشده است که کورگه‌ی راه عمل کند. او باید پیوسته با نامرستی‌ها بچنگد و در برابر آنچه ناصواب است، بایستد.»

آنچه در این جامی آمده، یادواره‌هایی است که به صورتی پراکنده و جبهه و گریخته در زندگی من وجود داشته و پیشی‌تر چپ‌ی آموذنی دارد. اگر برخی جاها تاریخ نگاره و یا تاریخ آن دقیق نیست، باید مرا پیش‌بینی، چون به موقع آن‌ها را یادداشت نکرده‌ام و یا اگر یادداشتی داشته‌ام، مرده خشم روزگار قرار گرفته و از بین رفته است. امیدوارم به گیت‌های باشد که موجب ملال خوانندگان نشود. به ویژه دانشی آموزان و آموزگاران و دبیران می‌تواند پیشی‌تر و بیشتر از این مطالب استفاده کنند؛ شاید رانمایی برای آن‌ها باشد.

و چند موشک

تجربه کرده بودند،

صحنه‌هایی از جنگ واقعی شهرها و

وحشی‌گری و بی‌رحمی دشمن و نابودی

شهرها و روستاها، بسیار دیدنی بود. بخش زیبا

و پیایی گل پامچال که معرف قدرت هنری

تهیه‌کنندگان آن بود و در ضمن، مقاومت، سختکوشی و

عاطفه‌ی انسانی مردم را در سراسر سرزمین ایران نشان می‌داد

و بی‌آن که به شعار رو آورد، ایرانی را همان‌گونه که هست،

دوشنبه یازدهم آذرماه ۱۳۷۰، بعد

از خبرهای ساعت ۲۱، دو بخش از دو

«سربال» از سیما بخش شد: «گل

پامچال» و «نجوم قبل از تکنولوژی».

سیزده بخش «گل پامچال» روی هم

جالب بود و یادآور رنج‌ها، آوارگی‌ها و

ویرانگری‌های جنگ، پیش از

بازپس‌گیری خرمشهر؛ به ویژه برای

تهرانی‌ها که جنگ را با مقیاس چند بمب

معرفی می‌کرد. «گل پامچال» از نمونه فیلم‌های خوبی بود که در آن کسی فریاد نمی‌زد، تظاهر نمی‌کرد، ایرانی بودن خود را در «کاسه‌ی آب گوشت» و «غذا خوردن با دست» نمی‌دید، بلکه زندگی می‌کرد. البته زندگی سخت و طاقت‌فرسا بود، ولی هرگز انسانی بودن خود را از دست نمی‌داد... و کاش گردانندگان شبکه‌ی اول سیما، بعد از پایان فیلم از آن همه شعارهای طولانی صرف‌نظر کرده بودند، چرا که چیزی به فیلم نیفزود. هنر، اگر به واقع هنر باشد، خود همه چیز را می‌گوید. هنر با شعار سازگار نیست، حتی اگر شعار، خود حقیقت باشد، هر چیزی جایی دارد... این فیلم زلال و انسانی نیازی به شعار نداشت.

اما، درباره‌ی رشته گفتارهای «نجوم قبل از تکنولوژی». درباره‌ی بخش‌های پیشین آن چیزی نمی‌گویم، چرا که درباره‌ی دانش اخترشناسی قوم‌های آمریکایی «اینکا»، «آزتاک» و «مایا»، نمی‌دانم این گفتارها تا چه اندازه با واقعیت تطبیق می‌کنند. ولی آنچه در برنامه‌ی یازدهم آذرماه شبکه‌ی اول سیما نشان داده شد، سرشار از عقده‌های حقارت غربی‌ها نسبت به شرق و به ویژه ایران و وارونه کردن تاریخ فرهنگ و دانش بود. و این همان چیزی است که باید نام «فرهنگ معترض و ویرانگر غرب» را بر آن نهاد.

این گفتار در واقع، به دوران اخترشناسی شرق در دوران شکوفایی آن

تعلق داشت؛ همان دورانی که میراث‌خواران اروپای غربی با استفاده از ارثیه‌ی گرانبهای آن توانستند، پایه‌های اخترشناسی نوین را بگذارند. واقع این است که این دوران، دوران شکوفایی فرهنگ و دانش‌ها (و از جمله اخترشناسی و ریاضیات) قوم‌های ایرانی بود. همه می‌دانند که زبان رسمی آن روزگار زبان عربی بود و بیش‌تر نوشته‌های ایرانیان (و نه همه‌ی آن‌ها) به این زبان بود، شاید اگر کسی دانشمندان آن زمان ایرانی را به نام «کسانی که به زبان عربی می‌نوشتند» یاد کند، چندان دل‌آزار نباشد، ولی در این گفتار تلویزیونی...

در آغاز نوید داد که می‌خواهیم از «نجوم عرب‌ها» صحبت کنیم و بعد از مقدمه‌ای کوتاه و نارسا گفت که «عرب‌ها از وسایلی استفاده می‌کردند که...» و در فاصله‌ای کوتاه از رصدخانه‌ای یاد کرد که آثار ناچیزی از آن در کردستان باقی مانده و متأسف بود که درگیری بین کردها و عرب‌ها، موجب ویرانی آن شده است. شگفتا! آیا کردها، عرب بوده‌اند؟! یا کردها موجب ویرانی رصدخانه‌ای شده‌اند که عرب‌ها ساخته بودند؟

گوینده «از عصر طلایی علم نجوم و نقشی که فرهنگ عرب به عهده داشت»، «از سهم عرب‌ها در علم نجوم قبل از تکنولوژی» از این که «عرب‌ها به مثلثات و به خصوص مثلثات کروی دست یافته» و «از سهم بزرگ عرب‌ها در علم جبر» صحبت کرد و بعد از نیمه

ستایشی از چنگیزخان که گویا به کمک ستاره‌شناسی توانست از بیابان‌ها و کوهستان‌ها بگذرد و کشورها را در نوردد، به سمرقند پرداخت و الغ بیگ نوه‌ی تیمور را، به عنوان دانشمندی بزرگ که از زمان خود جلوتر بود، نام برد که رصدخانه‌ی سمرقند را ساخت و زیج‌های لازم را تنظیم کرد و گویا چون از زمان خود جلوتر بود، در برگشت از سفر حج مورد هجوم قرار گرفت و کشته شد. او انگار به خاطر جهل مردم که دانش او را نمی‌فهمیدند، و نه به خاطر قدرت طلبی‌های درون دربار، کشته شد.

از این جا دیگر گوینده وارد هند شد و تنها از یک نفر نام برد: مهاراجه جی‌پور؛ شاهزاده‌ی اخترشناسی که رصدخانه‌ای بزرگ ساخت و...

در تمامی این گفتار، تنها از این افراد، به عنوان اخترشناس نام برده شد؛ البته به جز دانشمندان یونانی که مورخ غربی هرگز نام آن‌ها را فراموش نمی‌کند. هارون الرشید که نه تنها عیاش و خوش‌گذران نبود، بلکه کتاب‌های یونانی را هم به عربی ترجمه کرد! اما مأمون پسر او که جدول‌های اخترشناسی را تنظیم کرد، و چنگیز و سرانجام الغ بیگ.

باید به یاد بیاوریم که بیش‌تر کتاب‌های یونانی از پهلوی سُرّیانی (که آن هم یک زبان ایرانی بود) به عربی برگردانده شدند و تنها در پایان کار بود که مترجمانی از زبان یونانی پدید آمدند.

آیا می‌اندیشید، در سراسر گفتار، حتی نامی از ایران برده شد؟ گمان می‌کنید وقتی از «سهم عرب‌ها در جبر» سخن می‌گفت، نامی از محمد فرزند موسی خوارزمی یا محمد کرچی یا حکیم عمر خیام برد؟ وقتی از رصدخانه‌ها و زیج‌ها سخن می‌گفت، یادی از «زیج خوارزمی»، «زیج ملک شاهی» و دیگران کرد؟ یا از رصدخانه‌ی باغ که به یاری سلیمان سمرقندی در سده‌ی نهم میلادی تأسیس شده بودند، رصدخانه‌ی جندی شاپور (به یاری احمد نهاوندی)، رصدخانه‌ی شیراز (به یاری عبدالرحمان صوفی)، رصدخانه‌ی بغداد (به یاری ابوسهل کوهی و ابوالوفای بوزجانی)، رصدخانه‌ی رازی (به یاری خجندی در سده‌ی دهم میلادی)، رصدخانه‌ی مراغه (به یاری نصیر توسی در سده‌ی سیزدهم میلادی) یاد کرد؟ و یا وقتی از رصدخانه‌ی سمرقند نام می‌برد، جمشید کاشانی بنیانگذار آن را، به یاد آورد؟ به هیچ وجه!

مثلاث (مانند جبر و تا اندازه‌ای نظریه‌ی عددها) در ایران زاده شد و نام بزرگانی چون ابوالوفای بوزجانی (بوزجان، در مرز ایران با افغانستان است)، ابوریحان بیرونی، کوشیار گیلانی، نصیر توسی و جمشید کاشانی به تارک این دانش ثبت است. واژه‌های سینوس و تانژانت، برگردان واژه‌های «جیب» به معنای شاخص، و «ظل» است که ریاضیدانان ایرانی انتخاب کردند و بعدها این واژه‌ها به زبان فرانسوی

«سینوس» و «تانژانت» شدند (سینوس به معنای گریبان و تانژانت به معنای سایه، یعنی همان معانی جیب و ظل را می‌دهند). ولی گوینده تنها به این بسنده کرد که «سهم عرب‌ها در جبر و مثلثات زیاد است...»

نمی‌دانم اصل مطلب نارسا بود یا در برگردان اشتباه شده بود که کشف «صفر» و «لگاریتم» را به الغ بیگ نسبت داد و البته، هر دو دروغ است. صفر را هندی‌ها کشف و همراه گونه‌ی نوشتن موضعی عددها وارد عددنویسی کردند و به وسیله‌ی کتاب «حساب هندی» خوارزمی به اروپا راه یافت. اما درباره‌ی «لگاریتم» که گمان می‌کنم با «الگوریتم» اشتباه شده است: «الگوریتم» تحریف شده‌ی نام «الخوارزمی» است که در برگردان «حساب هندی» او به زبان لاتینی، «الگوریتموس» خواندند، زیرا حرف «خ» نداشتند و به جای آن حرف «گ» گذاشتند «آل» را هم از جلوی نام خوارزمی برنداشتند و «اوس» را هم به آخر آن افزودند.

در سده‌های میانی که اروپا در جهل و تعبد به سر می‌برد، در شرق و به ویژه در ایران، دانش به مرز بالایی از شکوفایی رسیده بود. ریاضیدانان ایرانی با تکیه بر دستاوردهای نظری ریاضیات یونانی و ریاضیات نیمه نظری و نیمه کاربردی هندی و استفاده از سنت‌های علمی ایرانی توانستند، دانش ریاضیات را به چنان سطحی بالا ببرند که تا آن زمان نظیر نداشته است. روش ریاضیدانان ایرانی

این بود که در آغاز مفهوم‌ها و قضیه‌های نظری را می‌آوردند و می‌کوشیدند، «روش کلی راه حل» را پیدا کنند... بعدها این گونه روش‌های کلی راه حل را «الگوریتم» نامیدند. در واقع، مفهوم «الگوریتم» در ایران زاده شد، زیرا خود واژه‌ی «الگوریتم»، همان لاتینی شده‌ی نام خوارزمی است و به همین مناسبت روز جهانی «انفورماتیک» را روز «خوارزمی» نامیده‌اند؛ چرا که «انفورماتیک» براساس «الگوریتم‌ها» پدید آمده است.

در پایان گفتار، ضمن بحث از کره‌ی جغرافیایی، گوینده ناگهان در بین واژه‌های عادی، از واژه‌ی «آزیموت» نام برد که به احتمال باید کاربرد آن را از جانب مترجم دانست. «آزیموت» یعنی «سَمَت» و «زاویه‌ی سمت» و من نمی‌دانم چرا در بسیاری از برنامه‌های علمی سیما، اصرار بر این است که از واژه‌های فرنگی استفاده شود، به نحوی که گاهی حتی آدم علاقه‌مند هم نمی‌تواند چیزی از آن بفهمد...

این که برخی از غربیان به نام مورخ و دانشمند، ما را تحقیر می‌کنند و با وارونه کردن تاریخ می‌کوشند ثابت کنند که «در شرق خبری نبوده است»، جای شگفتی ندارد؛ آن‌ها وظیفه‌ی سیاسی خود را انجام می‌دهند. ولی این که ما با دست و زبان خودمان، یافته‌های آن‌ها را تحویل مردم بدهیم، یا ندانسته است و یا گناه؛ آن هم گناهی نابخشودنی.